

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

سید محمد
۰۵ جون ۲۰۲۰



سید محمد

در گرامیداشت از "پیر محمد" (پهلوان خفیف) رزمنده ای خستگی ناپذیر



در شهر اندخوی ولایت فاریاب، در خانوادهٔ تهیدست "صوفی عبدالصمد"، کودکی به دنیا آمد که نامش را "پیرمحمد" گذاشتند. پیرمحمد دوران کودکی و جوانی را با دنیائی از درد ورنج گذرانید و بنابر فقر و تنگدستی خانواده نتوانست تحصیلاتش را بالاتر از دورهٔ ابتدائی ادامه دهد. زندگی سخت کارگری در تفحصات نفت و گاز شبرغان و کارهای پرمشقت روستائی، او را در جوانی به سوی مبارزهٔ سیاسی سوق داد. وجود شخصیت های انقلابی چون زنده یادان "رسول جرأت" و "اسدالله تیمور" در پیرامون محیطش او را به اندیشهٔ انقلابی آشنا ساخت و گذشت زمان، آرمان های انقلابی او را با جمعی از یارانی که در راه نجات مردم و میهن از یوغ استبداد پیمان بسته بودند، پیوند زد.

پس از کودتای ننگین ۷ ثور، پیرمحمد نیز مانند سایر رزمندگان سیاسی

مورد پیگرد و آزار جواسیس خلق و پرچم قرار گرفت. پس از تأسیس سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) در سال ۱۳۵۹ ترک وظیفه کرد و به مثابهٔ یک مبارز حرفه ای و خستگی ناپذیر در خدمت جنبش انقلابی قرار گرفت. پیرمحمد در همین سال با زنده یاد انجنیر "حسین اندخویی" گروهی از رزمندگان سامائی را گرد آورده و در شهر های اندخوی و دولت آباد دست به فعالیت های چریکی زدند. دستبرد سلاح از نیرو های دولتی، شبگردی ها، پخش شبنامه

ها، تشویق اعتراضات مردمی، بستن دکان های شهر و آزاد سازی قریه ها و دهکده ها از نخستین فعالیت های این تیم چریکی به شمار می آمد.

بعد از دستگیری انجنیر حسین و یارانش (زنده یاد عبدالرحیم برادر استاد جرأت بزرگ و محمد سعید گلکار) و متلاشی شدن گروپ چریکی شان، پهلوان پیرمحمد به همکاری دیگر یاران و همسنگران به مزار شریف آمده و به جمع رزمندگان سامانی مزار پیوست.

پیر محمد مدتی هم در جبهه نوپای شولگره سلاح ماشیندار خفیف صادره شده از غند حسین کوت را به شانه حمل می کرد و نام پهلوان خفیف را به خود گرفت. بعد از سقوط جبهه شولگره از جانب احزاب اسلامی به سر دمداری حزب اسلامی "گلب الدین" پهلوان خفیف مدتی به کمیته کشنده در اسارت باقی ماند. در این مدت او توانست در پهلوی سایر همسنگران افکار و نظرات مردم و مسؤولین کمیته را به نفع خود و جنبش آزادیبخش جلب کند و با همکاری مردم و ملا "عبدالرحمان" قوماندان، جبهه کشنده مدت طولانی با سازمان و جبهه متحد ملی پایدار باقی ماند.

زنده یاد پهلوان خفیف در سال ۱۳۶۰ دوباره به زادگاهش برگشت و در ساحات اندخوی و دولت آباد به فعالیت های جبهه ئی خود ادامه داد و از طریق جبهه جنگ به پاکستان سفر نمود. پهلوان خفیف در سال ۱۳۶۱ با یک تعداد از رزمندگان سامانی با شعار یا مرگ یا آزادی از پشاور پاکستان به کوه صافی رفته و در کارزار این جبهه علیه اشغال کشور سهم گرفت. پهلوان خفیف در سال ۱۳۶۳ به عنوان سر دسته یک گروپ از رزمندگان وارد زادگاهش اندخوی شد و بنابر دلیری و قدرت جنگ آوری اش با دشمن در کمترین زمان بین مردم و مجاهدین به شهرت رسیده و به حیث یک قوماندان ورزیده، آگاه و مدبر شهرت و محبوبیت فراوان کسب کرد. او در سال ۱۳۶۶ با دو همکارش به حیث نماینده مجاهدین اندخوی از طرف اتحایه های مهاجران کشور های کانادا و ترکیه دعوت شده و مورد پذیرائی قرار گرفت. پهلوان یک کادرتوده ئی باورمند از تبار عمل بود و در میدان های جنگ و مبارزه، شجاعت و دلیری، صداقت، صمیمیت، خودگذاری و وفاداری از جمله ویژگی هایش به شمار می رفت.

شهرت روز افزون گروپ پهلوان و نقش مؤثر سیاسی نظامی آن در منطقه به خصوص در اتحاد و همبستگی بین سایر گروپ ها و جبهات و سمت های آن ها به یک جنگ ملی و آزادیبخش به اشغال گران و مزدورانش غیر قابل تحمل بود، تا سر انجام این مرد قهرمان و مبارز خستگی ناپذیر در ۲۱ ثور ۱۳۶۸ در منطقه تواچی اندخوی حین درگیری خونین و رویا روی با قوای متجاوز روسی و نیرو های دولت مزدور از طرف دو اجنت خود فروخته به نام های عبدالحمید و عبدالغفور از پشت سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید.

این است سرنوشت آزادگان این کشور که جوانه زدند، روئیدند و به شگوفه نشستند اما پیش از آن که به بار آیند پرپر شدند.

در اینجا سروده ای را از شاعر و نویسنده افغانستان "رفعت حسینی" که برای یکی از جانبباختگان سامانی سروده بود به عاریه می گیرم:

«ستاره گفت به دریا

و آب گفت به خاک:

درین بهار نیامد

درون سینه باغ

تمام فصل شگفتن به داغ و سوگ و گریه

گذشت»

یاد و خاطرهٔ پهلوان خفیف برای همیشه در دل های آزادیخواهان این سرزمین زنده و جاوید و گرامی است.
راهش سبز.